سه شنبه 1/7/1404-30ربیع الاول 1447-23 سپتامبر 2025-فقه الاداره – فقه معاصر- درس دهم فقه روابط سازمانی – روابط 4 گانه – رابطه با خدا – رکن اول اداء حق خدا – حق عبودیت – جزء دوم عبودیت - دوری از غیر خدا (بون عمن سوی الله)-

 **مسئله‌ی 10: کارکنان سازمان در کلیه‌ی ارتباطات سازمانی با همکاران و در هر انجام وظیفه با مشارکت آنان و دستور دادن و گرفتن باید قصد قرب به خدا را داشته باشند، رضای او را در نظر بگیرند و همکاران را مؤثر در سرنوشت سازمانی خود ندانند**

معلوم شد خداشناسی موقنانه از وظائف اصلی کارکنان سازمان در مسیر تحقق عبودیت آنان است و مأخوذ از حرف اول عبد است که به فرموده‌ی امام صادق  علم به خدا است و حرف دوم باء است که به تأویل آن حضرت  به معنای بون و دوری از عمن سوی الله است. باید دانست که بون به معنای انزوا نیست، حتی به معنای اعتزال[[1]](#footnote-1) هم نیست. انسان سازمانی لابد از زیست جمعی است و شهروندی سازمانی[[2]](#footnote-2) را باید مراعات کند و ملتزم باشد. پس مراد از بون عمن سوی الله در *مصباح الشریعة* چیست؟ امیرالمؤمنین  می‌فرماید: «خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ»[[3]](#footnote-3) و نیز می‌فرماید: «کن فی الناس و لا تَکُن مَعَهم».[[4]](#footnote-4) یعنی در میان مردم باش، اما با آن‌ها نباش. با مردم باشید نه به مقارنه و با آن‌ها نباشید نه به مزایله.[[5]](#footnote-5) شبیه این دو اصطلاح را آن حضرت در مورد خداوند به کار برده است، ما هم از آن اقتباس می‌کنیم که راهبردی مناسب است[[6]](#footnote-6)، یعنی هم در جمع باشد و هم نباشد. باشید چون عضو فعال سازمان هستید و هم نباشید یعنی حل و هضم نشوید. دوری داشته باشید یعنی آن‌ها را اصل ندانید، چون هر لحظه از آنان جدا خواهید شد و عزل یا منعزل یا منتقل می‌شوید. لذا دل نبندید. دل به خدا ببندید، او را مدیر خود بدانید که عزل و نصب حقیقی شما به دست اوست. او را مؤثر بدانید، طبق توحید افعالی، دیگران را مؤثر ندانید یا در عرض او مؤثر ندانید، بلکه در راستای او بدانید و این‌که از سوی او مأمورند تا شما را بگمارند و بردارند. در خبر معتبر آمده که «فلييأس من النّاس كلهم».[[7]](#footnote-7) ولی در قرآن آمده که «و لاتیأسوا من روح اللّه»،[[8]](#footnote-8) یعنی ناس تأثیری در سرنوشت شما ندارند. به نظر می‌رسد که غرض از بون از غیر خدا این است که در هیچ فعل سازمانی قصد قرب به مردم را نداشته باشید یا نسبت به آن‌ها ریاء و سمعه نداشته باشید.

امام حسن عسکری  می‌فرماید: «من آنس بالله استوحش من الناس و علامة الأنس بالله الوحشة من الناس».[[9]](#footnote-9) در خبر دیگر است که مؤمن در دنیا غریب و تنهاست؛[[10]](#footnote-10) كسی كه با خداوند مأنوس است از مردم در وحشت است و علامت انس خدا وحشت از مردم است. استظهار می‌شود که در زیست سازمانی باید بیش‌تر تنها بود و فکر کرد و کار انجام داد و اختلاص و ارتباط را به حداقل رساند مگر در ضرورت‌ها، فافهم.

از امام هادی  منقول است که در زمانه‌ی عدل باید به مردم حسن ظن داشت، مگر خلاف آن اثبات شود و در زمانه‌ی جور اصل بر سوء ظن است، مگر این‌که عکس آن ثابت شود.[[11]](#footnote-11) البته بحث ما در سوء و حسن ظن نیست، بحث در بون از همکاران و سازمانیان و شهروندان است که از اخبار استظهار می‌شود که باید درون مردم بود به اقتضاء زندگی مدنی و سازمانی، ولی آن‌ها را مؤثر ندانست و اسرار را به آن‌ها نگفت. باید کمتر با آن‌ها حرف زد و بیش‌تر به انجام وظائف سازمانی پرداخت، مگر ضرورتی ایجاب کند و در هر آن اعم از مشورت، همکاری، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و هر فعل سازمانی باید قصد قرب به خدا را داشت و خود را در مقابل او مسئول دانست و وظیفه را برای او به نحو احسن انجام داد.

فتحصل که کارکنان سازمان در کلیه‌ی ارتباطات سازمانی با همکاران و در هر انجام وظیفه با آنان و دستور دادن و گرفتن باید قصد قرب به خدا را داشته باشند، رضای او را در نظر بگیرند و همکاران را مؤثر در سرنوشت سازمانی خود ندانند.[[12]](#footnote-12)

1. وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً. (الكهف : 16)

   وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا. (مريم : 48)

   عرلت: کناره‌گیری کردن، به یک ‌سو شدن، گوشه‌گیری، گوشه‌نشینی. [↑](#footnote-ref-1)
2. ## رفتار شهروندی سازمانی یا OCBاصطلاحی است که برای توصیف کلیه‌ی اقدامات و رفتارهای مثبت و سازنده‌ی کارمندان استفاده می‌شود که جزء شرح وظایف رسمی آن‌ها نیست. هر کاری که کارمندان به اختیار خودشان انجام می‌دهند و به طور کل به سازمان نفع می‌رساند و با آن کار از همکارانشان پشتیبانی می‌کنند، جزء این رفتار است. چیزی نیست که کارمندان برای انجام کار خود لازم داشته‌ باشند و هم‌چنین بخشی از کارهای قراردادی آن‌ها نیست. رفتاری فردی که از طرف سیستم پاداش رسمی پاداشی ندارد، اما اگر با رفتاری مشابه در یک گروه ترکیب شود، به فعالیت منجر می‌شود. دنیس ارگان (Dennis Organ) پنج نوع رفتار شهروندی سازمانی را شناسایی کرد. 1. نوع‌دوستی: اولین نوع رفتار شهروندی سازمانی نوع دوستی است. نوع‌دوستی در محیط کار زمانی اتفاق می‌افتد که یک کارمند به کارمند دیگری یاری برساند یا به او کمک کند، بدون این‌که انتظار داشته باشد در ازای آن چیزی دریافت کند. مثالی ساده از رفتار شهروندی سازمانی نوع‌دوستی در محل کار این است که کسی به کارمندی کمک می‌کند و با محول کردن بخشی از وظایف خود، بعد از یک رویداد داخلی در شرکت برای تمیز کردن سالن غذاخوری داوطلب می‌شود. این کار می‌تواند روحیه، [بهره‌وری](https://karboom.io/mag/articles/6-%D9%86%DA%A9%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D9%86-%D8%B1%D9%88%D8%B2-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%A7-%D8%A8%D9%87%D8%B1%D9%87-%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D8%B4%D8%AA%D8%B1) و [کارآیی](https://karboom.io/mag/articles/%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA) کارمندان را افزایش دهد. 2. حسن‌نیت: حسن‌نیت رفتار مؤدبانه و با‌ملاحظه‌ای نسبت به دیگران است که یکی از رفتار شهروندی سازمانی محسوب می‌شود (در این مورد، نسبت به سایر کارمندان مدنظر است). صبح‌به‌خیر گفتن مطرح کردن سؤالاتی مانند «چگونه همکارانتان تعطیلات خود را می‌گذراند»؟ «بچه‌های آن‌ها چگونه کار می‌کنند»؟ و «پروژه‌ای که در حال حاضر روی آن کار می‌کنند، چگونه پیش می‌رود»؟ نمونه‌هایی از حسن‌نیت هستند. اساساً، هر سؤالی که به موضوعی شخصی مربوط است که کسی قبلاً در‌مورد آن صحبت کرده‌ و به افراد نشان می‌دهد که شما به صحبت‌های آن‌ها گوش داده‌اید، در این دسته جای می‌گیرد. ۳. اخلاق پهلوانی: به زبان ساده، اخلاق پهلوانی در‌مورد توانایی یک کارمند در «بازنده‌ای خوب» بودن است. این اخلاق در ارتباط با توانایی مقابله با شرایطی که طبق برنامه پیش نمی‌رود یا بروز ندادن رفتار منفی و هیجانات ناپسند در صورت بروز چنین اتفاقی است.

   کارمندی که به‌طور موقت وظایف یکی از اعضای تیم که پایش شکسته و چند هفته در [مرخصی استعلاجی](https://karboom.io/mag/articles/%D9%85%D8%B1%D8%AE%D8%B5%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D9%84%D8%A7%D8%AC%DB%8C-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA) خواهد بود را بر عهده می‌گیرد، نمونه‌ای از رفتار شهروندی سازمانی و اخلاق پهلوانی در محل کار است. در حالی که این عمل بار کاری کارمند مورد نظر را به میزان چشم‌گیری افزایش می‌دهد، او از این موضوع به همکارانش شکایت نمی‌کند، زیرا می‌داند که این وضعیت موقتی است و یک‌ نفر برای همه فداکاری می‌کند. 4. وظیفه‌شناسی: وظیفه‌شناسی به عنوان رفتار شهروندی سازمانی  تعریف می‌شود که شامل سطح خاصی از کنترل و نظم در خود و فراتر از حداقل الزامات باشد. این موضوع در یک محیط کار بدان معناست که کارمندان نه‌تنها به‌موقع حاضر می‌شوند و به ضرب‌الاجل پایبند می‌مانند، بلکه مثلاً قبل از تعطیلات نیز [برنامه‌ریزی](https://karboom.io/mag/articles/%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%B1%DB%8C%D8%B2%DB%8C-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA) می‌کنند تا همکارانشان در یک کار بزرگ غرق نشوند و به دردسر نیفتند. مثال این بخش مربوط به کار کردن در خانه است. داشتن نظم و انضباط کافی برای صبح بیدار شدن و انجام کار، حتی با این‌که هیچ مدیری در اطرافتان نیست که شما را تحریک کند، وظیفه‌شناسی است. علاوه بر این، وظیفه‌شناسی به معنای دانستن این است که برخی اوقات کار باید انجام شود، حتی اگر ساعت‌ها زمان ببرد. 5. فضیلت مدنی: فضیلت مدنی یک رفتار شهروندی سازمانی می‌باشد که عبارت است از این‌که شخص به‌خوبی نمایندگی سازمانی را که در آن کار می‌کنند دارد. فضیلت مدنی در‌مورد چگونگی حمایت کارمند از شرکت است، در حالی که مقام رسمی‌ای ندارد. به عنوان مثال، با پاسخ به این سؤال که چگونه آن‌ها در‌مورد سازمان با دوستان و خانواده‌ی خود صحبت می‌کنند، می‌توان به فضیلت مدنی افراد پی برد. فضیلت مدنی همچنین می‌تواند با ثبت‌نام کارمندان در رویدادهای تجاری مانند جمع‌آوری کمک‌های مالی، یا اجرای ماراتن یا نیمه‌ماراتن برای یک مؤسسه‌ی خیریه با تیمی از همکاران نشان داده شود. فضیلت مدنی نوعی رفتار شهروندی سازمانی است که احساس هم‌زیستی و رفاقت را در درون سازمان به وجود می‌آورد. این ویژگی به نوبه‌ی خود [رضایت شغلی](https://karboom.io/mag/articles/%DB%B7-%D9%86%DA%A9%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%B3%D8%A8-%D8%B1%D8%B6%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%B4%D8%BA%D9%84%DB%8C) را افزایش و عملکرد شغلی را بهبود می‌دهد. [↑](#footnote-ref-2)
3. نعمانی، *الغيبة*، ص. 210. [↑](#footnote-ref-3)
4. معنای این روایت آن است که در میان مردم باش، اما با آن‌ها نباش. با مردم باش یعنی عزلت اختیار نکن و غار نشین مباش؛ رهبانیت در اسلام وجود ندارد، بلکه فرموده‌اند: رهبانیت امت من جهاد است؛ اما این‌که با مردم نباش، یعنی هم‌فکر، هم‌عقیده و هم‌اخلاق با مردم که معمولاً تربیت‌شده نیستند مباش. زیرا آن‌ها نوعاً در عقاید، افکار، اخلاق و اعمال خود آزاد هستند و هر کس آن‌گونه است که محیط، محل زندگی، پدر و مادر و مدرسه‌اش او را تربیت کرده‌اند؛ پس تو سعی کن معلم داشته و مواظب رفتار، اعمال و اخلاق خودت باشی. جمله‌ی مورد سؤال را کن مع الناس و لا تکن معهم و یا کن مع الناس و لا تکن مع الناس را علی رغم شهرت آن در روایات نیافتیم مضمون آن به این شکل در روایتی از امیر مؤمنان  آمده که مقصود از حدیث را نیز بیان می کند: خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِکُمْ وَ زَایِلُوهُمْ بِقُلُوبِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ؛ با مردم با بدن‌هایتان مخالطه کنید و با دل‌ها و اعمالتان از آنان جدا باشید، یعنی وقتی غالب مردم زمانه از نظر اعتقادی و یا عملی مسیر الهی را نمی‌پیمایند، فرد مومن باید در میان آن‌ها زندگی کند ولی عمل و قلبش با آنان همسو نباشد. تفصیل این حدیث از قرار ذیل است: عَنْ مَالِکِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ  لِشِیعَتِهِ کُونُوا فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَیْسَ شَیْ ءٌ مِنَ الطَّیْرِ إِلَّا وَ هُوَ یَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ یَعْلَمُ مَا فِی أَجْوَافِهَا لَمْ یَفْعَلْ بِهَا کَمَا یَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِکُمْ وَ زَایِلُوهُمْ بِقُلُوبِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ فَإِنَّ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا اکْتَسَبَ وَ هُوَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَب. (نعمانی، الغیبة، ص. 210؛ مجلسی، *بحار الأنوار* (ط بیروت)، ج. 2، ص. 79) مالک بن ضمره که مى گوید: امیر مؤمنان  به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده اى نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بى مقدار مى شمرد، در صورتى که اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتارى نخواهند کرد. با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دورى کنید، بدرستى که بهره هر کس همان چیزى است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست مى داشته محشور خواهد بود. قال [الإمامُ الكاظمُ]  لِفَضلِابنِ يُونُسَ: أبلِغْ خَيرا، وقُلْ خَيرا ولا تَكُن إمَّعَةً. قلتُ: وما الإمَّعَةُ ؟ قالَ: لا تَقُلْ: أنا مَعَ النّاسِ، وأنا كَواحِدٍ مِن النّاسِ. إنّ رسولَ اللّه ِ  قالَ : يا أيُّها النّاسُ، إنّما هُما نَجدانِ: خَيرٍ ونَجدُ شَرٍّ، فلا يَكُن نَجدُ الشَّرِّ أحَبَّ إلَيكُم مِن نَجدِ الخَير. (حرانی، *تحف العقول*، ص. 413) [↑](#footnote-ref-4)
5. «مع کل شی‌ء لا بمقارنه و غیر کل شیی‌ء لا بمزایلة». او با همه چیز هست ولی نه به این نحو که جفت و قرین چیزی واقع شود و در نتیجه آن چیز نیز قرین و همدوش او باشد، و مغایر با همه چیز است و عین‌ اشیاء نیست ولی نه به این وجه که از اشیاء جدا باشد و وجودات اشیاء مرزی برای ذات او محسوب شود. لیس فی الاشیاء بوالج و لا عنها بخارج .او در اشیاء حلول نکرده است، زیرا حلول مستلزم محدودیت شی‌ء حلول‌‌کننده و گنجایش‌پذیری اوست، در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست‌ زیرا بیرون بودن نیز خود مستلزم نوعی محدودیت است .بان من الاشیاء بالقهر لها و القدرة علیها و بانت الاشیاء منه‌ بالخضوع. مغایرت و جدائی او از اشیاء به این است که او قاهر و قادر و مسلط بر آن‌هاست و البته هرگز قاهر عین مقهور و قادر عین مقدور و مسلط عین‌ مسخر نیست و مغایرت و جدائی اشیاء از او به این نحو است که خاضع و مسخر پیشگاه کبریائی او می‌باشند و هرگز آنکه در ذات خود خاضع و مسخر است (عین خضوع و اطاعت است) با آن‌که در ذات خود بی‌نیاز است یکی‌ نیست. جدائی و مغایرت حق با اشیاء به این نحو نیست که حد و مرزی آن‌ها را از هم جدا کند... . (مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، ج. 1، ص. 60) [↑](#footnote-ref-5)
6. أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ بْنِ أَبِي هَرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  أَنَّهُ قَالَ: كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ‏ (هذا معنى قولهم «كن‏ في‏ الناس‏ و لا تكن مع الناس»). فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَنَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ‏ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً. (نعمانی، *الغيبة*، ص. 210)

   عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ‏ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ‏ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ  ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ. (کلینی، *الكافي* (ط الإسلامية)، ج. ‏2، ص. 148)

   عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ‏ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ- فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفاً كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ‏. (همان، ج. ‏8، ص. 143) [↑](#footnote-ref-6)
7. علي عن أبيه و علي بن محمد جميعا عن الجوهري عن المنقري عن حفص بن غياث قال قال أبو عبد اللَّه ‏ إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربه شيئا إلا أعطاه فلييأس من الناس كلهم و لا يكون له رجاء إلا من عند اللَّه تعالى فإذا علم اللَّه تعالى ذلك من قلبه لم يسأله شيئا إلا أعطاه فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا عليها فإن للقيامة خمسين موقفا كل موقف مقام ألف سنة ثم تلا فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.

   تفريع المحاسبة على الأمر باليأس‏ عن‏ الناس‏ و الرجاء من اللَّه يدل على أن الإنسان إنما يرجو الناس من دون اللَّه في عامة أمره و هو غافل عن ذلك و إن عامة المحاسبات إنما ترجع إلى ذلك و ذكر الوقوف في مواقف يوم القيامة بعد الأمر بمحاسبة النفس يدل على أن الوقفات هناك إنما تكون للمحاسبات فمن حاسب نفسه في الدنيا يوما فيوما لم يحتج إلى تلك الوقفات في ذلك اليوم قال اللَّه تعالى‏ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ و هذه إشارة إلى المحاسبة على ما مضى من الأعمال‏. (فیض کاشانی، *الوافي*، ج. ‏4، ص. 311؛ کلینی، ج. 2، ص. 148) [↑](#footnote-ref-7)
8. يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخيهِ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ. (يوسف : 87) [↑](#footnote-ref-8)
9. الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ ‏ إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ وَ لِلْحَزْمِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ وَ لِلِاقْتِصَادِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ وَ لِلشَّجَاعَةِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ كَفَاكَ أَدَباً تَجَنُّبُكَ مَا تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِكَ احْذَرْ كُلَّ ذَكِيٍّ سَاكِنِ الطَّرْفِ وَ لَوْ عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا [حزبت‏] خَرَبَتْ خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْداً مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ مِنْ أَنِسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ‏ مِنَ‏ النَّاسِ‏ مَنْ لَمْ يَتَّقِ وُجُوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبَ إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا وَ إِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرْجُو خَيْرٌ مِنَ الْمُقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ مَنْ أَكْثَرَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. (مجلسی، *بحار الأنوار* (ط بيروت)، ج. ‏75، ص. 377) [↑](#footnote-ref-9)
10. عنه : المُؤمِنُ في الدّنيا غَريبٌ ، لا يَجزَعُ مِن ذُلِّها، و لا يَتَنافَسُ .کذ[ا في المصدر و الصواب «ينافس».](https://www.hadithlib.com/hadithtxts/view/24013117) أهلَها في عِزِّها. (حرانی، *تحف* العقول، ص. 370) امام صادق  فرمود: مؤمن در دنيا غريب است، از خوارى آن بى تابى نكند و براى [دستيابى به] عزّتش با مردم رقابت نورزد. درمی‌یابیم كه مومن منزوی نیست، اما وقتی در میان مردم است، تنهاست، چون انسش تنها با خداست. آن‌گاه كه انس با خدا کم‌رنگ شود، حزن پدید می‌آید. روایت را با غریب هم می‌توان معنا كرد. مؤمن در جمع مانند شخص غریبی است. معنای این سخن آن نیست كه مؤمن كار اجتماعی نمی‌كند. خیر، مسئله رشته‌ی اتصال قلب با عالم غیب است. همین تعبیر در *نهج البلاغه* آمده است: «كن فی الناس فلا تكن معهم؛ در مردم باش اما با مردم مباش». [↑](#footnote-ref-10)
11. الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ ع‏ إِذَا كَانَ زَمَانٌ‏ الْعَدْلُ‏ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْجَوْرُ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً حَتَّى يَبْدُوَ ذَلِكَ مِنْهُ. (مجلسی، *بحار الأنوار* (ط بيروت)، ج. ‏72، ص. 197) [↑](#footnote-ref-11)
12. درس 10 *فقه الروابط* از سلسله‌ی *فقه الاداره*، 30 شهر ربیع الاول 1447. [↑](#footnote-ref-12)